

الاعتدال

حضرت آیت الله سید علی ہشتی دام ظلہ العالی

الاعتدال

حضرت آیت اللہ سید علی ہشتی دام ظلہ العالی



حضرت آیتہ اللہ المجاہد الحاج سید علی ہشتی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال المحکیم فی کتاب الکرم

اِنَّ اللهَ يَامُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ

وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

پیش از آنکه وارد بحث شوم در پیرامون آیه مبارکه مقدمه

ذکر شود، آن مقدمه اینست که نظام اجتماعی و سیاست اسلامی

یک کشور، دارای سه رکن مهم است.

اول : عدالت در همه طبقات و اقشار.

دوم : احسان به هم دیگر.

سوم : صلح و باخودشان و ندان و اقارب.

بالمقابل هرج و مرج و بی نظمی در یک دولت ناشی میشود از
سهی دیگر .

اول ، فحشاء ، یعنی محرماتی که از زبان صادر میشود از قبیل
غیبت ، تهمت ، دروغ ، سب و دشنام و غیره .

دوم ، منکر یعنی قبايح و محرماتی که از غیر زبان از بانی
اعضا و جوارح صادر میگردد مثل زنا ، دزدی و غیره .

سوم ، ظلم که قبیح ترین محرمات است .

این مقدمه که دانسته شد عرض می کنم آیه مبارکه مذکوره ، این شش
امر را در بر دارد . خدای متعال فرموده است :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ - یعنی بدینکه خدا

دستور میدهد و امر می کند بندگان خود را به عدالت .

عدالت و لغت گذاشتن شی است در موضعش و ضدستم

است و در اصطلاح فقها: العدالت ملةً راسخةً فی النفس
مانعة عن المعصية. یعنی عدالت یک قوه است که جایگزین
است نفس انسان که آن قوه از معصیت جلوگیری می کند
و در اصطلاح علمای اخلاق و عرفاء: العدل هو التعلل
بلاعتدال نه افراط و نه تفریط بلکه امر بین الامرین که حد اعتدال
در رسیدن به هدف است. این وجهی است که افراط و تفریط و اعتدال
باشد در اصول دین، در عبادات، در اخلاقیات و حتی در
امورات سیاسی مراعات و ملاحظه میشود.

در اصول دین راجع بسند خداشناسی بعضی افراط کردند برای
خدا شریک قرار دادند مثل مشرکین. بعضی تفریط کردند مثل
مادیون که ذات خدا را منکر شدند. هر دو طرف غلط است
اما مسلمانان بحد اعتدال اعتقاد دارند براینکه صانع و آفریدگار

جهان واحد حقیقی است لا شریک له . دلایل و
 و بر همین بسیار است راجع به توحید : از جمله درین جا
 دلیل بسیار موجز اشاره میشود .

تمام عوالم بمنزله یک کارخانه است و تمام اجزایش به
 هم دیگر ربط دارد بمنزله یک شئی است . یک عمل یک عامل
 می خواهد ، یک فعل یک فاعل میخواهد . در سلسله نبوت
 بعضی افراط کردند که مرتبه خاتمیت را انکار نمودند مثل سید کذاب
 که بعد از خاتم انبیا ادعای پیامبری کرده و یک عده پیرو
 پیدا کرد و مثل بعضی دینی ها که ادعای پیامبری نمودند .

و بعضی تفریط نمودند مثل طایفه یهود که دو پیغمبر اولوا العزم را منکر
 شدند یکی حضرت عیسی (ع) دوم حضرت خاتم الانبیا (ص) ،
 و مثل طایفه نصاری که نبوت حضرت خاتم الانبیا را انکار کردند .

اما مسلمانان به حد اعتدال عقیده دارند و معتقد هستند بر این که
 یکصد و بیست چهار هزار پیغمبر از جانب خداوند (ج)، موقوف شده
 به طیف نبوت اول شان حضرت آدم علیه السلام و آخر شان
 حضرت محمد ص است و دلیل بر خاتمیت آنحضرت بسیار است
 من جمله آیه مبارکه است : مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ
 مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ
 یعنی نمی باشد محمد ص، پدر یکی از مردان شما ولیکن پیغمبر خاتم
 و ختم پیغمبران است .

دیگر حدیث شریف است که حضرت خاتم الانبیاء ص خطاب
 به علی فرمود : « انت منی بمنزلة هارون من موسی الا رایت -
 لابی بعدی » یعنی ای علی ! همان طوریکه هارون معاون
 حضرت موسی بود تو همان طور معاون من هستی مگر فرق این است

که بعد از حضرت موسی ع پیغمبرانی موقوف شدند بر آن
 تکامل افراد بشر و لی بعد از من پیغمبری نیست، چون دین من
 بهترین و جامع ترین ادیان است، دین من جهانی و جاودانی
 است برای افراد بشر تا روز قیامت کفایت می کند این تفسیر را
 لازم بود.

در مسند معاد بعضی تفسیر کرده اند. معاد را مطلقاً منکر
 شده اند یا تنها معاد جسمانی را منکر شده اند. اگر بعضی اعتقاد
 داشته باشند بر اینکه تمام سلسله انبیاء و اولیاء باقی افراد مکلفین
 بشر هم در همگی یک مرتبه داخل آتش جهنم میشوند بعد امتحان حاج
 میشوند و غیر آن باقی می ماند و استشهد نماید به آیه مبارکه **وَإِنَّ**
مِنْكُمْ **وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ**
نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَتَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جثًّا

لا
نذ

لا
نذ

است
نذ

سوره مریم آیه ۷۳ و ۷۴

یعنی نیست از شما مکلفین احدی مگر اینکه وارد شوند و اند . بوده

است این عجل بر پروردگار تو واجب حکم کرده شده ، پس سخت

میدهم آنچه آن کانی را که پشیم کرده اند از شرک و می گذاریم -

ظالمین را در جهنم در حالیکه بزانو در آمدگانند . این اعتقاد افراط

است چنانچه در کتاب (منهج الصالحین) داخل شدن

اولی و انبیاء خلاف اجماع دانسته است و شاید بر افراط

بودن این عقیده آیه مبارکه است اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ

رَبُّهُمْ مِنْ اَحْسَنِ اُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ

خَالِدُونَ سوره انبیاء آیه ۱۰۲ - ۱۰۳

یعنی بدستید آنچه آن کانی که سبقت گرفته اند از برای ایشان

از جانب سابقه نیکو که سعادت دنیا و آخرت است یعنی توفیق
 بر طاعت و رسیدن بر جنت یا بشارت به ثواب. این گروه
 از جهنم دور شدگانند در حالیکه نمی شنوند ایشان صدای جوش
 آتش را از جهت دور بودن ایشان و ایشان در آن چیزی نمیجویند
 نفسهای شان جاویدان اند پس اعتدال اینست که در روز رستاخیز
 عمومی همه حشر میشوند. « فان الابرار لفي نعيم وان العجبار لفي حميم »
 یعنی بدستیک نیکوکاران در نعمند و فجار و بدکاران در دوزخند
 و مراد از آیه مبارکه مذکوره در سوره مریم ظاهراً اینست: الواقع
 عند الله. یعنی نیست از شما مکلفین احدی مگر اینکه وارد
 شوند اند قطره دپل جهنم را و بوده است این عمل به زور و گارتو
 واجب حکم کرده شده پس نجات میدهم متقیان را از سقوطی
 به جهنم یا از اخذ شعله آتش ایشان را می گذاریم ظالمین را اخذ

شعله آتش ایشان را در حالیکه برانود آید گانند یا در حالیکه
انواع مختلف باشند .

در رابطه بسند عدالت که چهارم اصول دین است نسبت
افعال بندگان بسوی خدا بعضی افراط نمودند مثل طایفه جبریه عقلاً
دارند بر اینکه هر فعلی که از مخلوق صادر میشود صاد میشود بدون اختیار
و اراده است فاعل آن فعل در واقع خداست این دسته بر
اعتقاد دارند که وحدانیت را حفظ کند تمام افعال را بخدا نسبت
میدهند . غافل از اینکه این نفوذ با الله ظلم است بسوی خدا که
فعل قبیحترین را خدا خودش انجام میدهد و بنده را عذاب نماید .

(فتعال الله عن ذالك علوا کیرا)

یعنی ظلم از مقام کبریا فی خدا دور است و بعضی تغریط کردند مثل
طایفه مفضوذه ایشان اعتقاد دارند بر اینکه هر فعلی که از مخلوق صادر

میشود هیچ ربطی به خدا ندارد اما طایفه عدلیه (امامیه) با اعتدال
 اعتقاد دارند بر اینکه قوه هر کار را خدا به بندگانش داده است
 و راه استعمال آن قوه را به ذریعه قوانین سماوی بیان کرده
 است. اگر بنده آن قوه را در موضعش استعمال کرد شاگرد
 گفته میشود و اگر در غیر موضعش استعمال کرد کفران نعمت
 کرده است مهبای عذاب باشد مثل زبان یک قوه
 است اگر برای بیان حق استعمال شد استعمال در موضع که است
 اگر در دروغ گفتن، تهمت، غیبت، سب و دشنام
 استعمال شود او شر است و استعمال در غیر موضع له است
 پس ثابت شد هر فعلیکه از شر صادر میشود قوه او را خدا داده است
 استعمالش از ما است. این حد اعتدال میباشد.
 در سند امامت بعضی افراط کردند مثل طایفه غلات که

علی علیه السلام را خدا میداند و بعضی تفریط کردند مثل طایفه خوارج
 که امامت علی علیه السلام را با لکلیه منکر شدند و مثل بعضی طایفه
 دیگر که از مقامش تنزل دادند اما طایفه امامیه به اعتدال رفتار
 کردند که علی علیه السلام و یارزده فرزندان معصومش را خدایمی دانند
 پیغمبر هم نمی دانند معصوم و منصوب از جانب خدا بعد از
 پیغمبر اعتقاد دارند این حد اعتدال است . در اول گفته شد
 که افراط و تفریط و اعتدال در عبادات هم محاط میشود . در
 عبادت بعضی افراط کرده اند مثل اشخاص و سواسی که به هیچ
 عمل قلبشان آرام نمی گیرد این افراط است و باطل و بعضی
 تفریط نمودن مثل بعضی اشخاص که هیچ نماز نمی خوانند . یا اگر
 میخوانند متوجه شرایط نماز نیست این نیز غلط است و بعضی
 به حد اعتدال رفتار کرده اند و می کنند عبادت با شرایط

مقرره انجام میدهند تعطیل نه و داس یا تعطیل نه
میانیت

از جمله واجبات فرعی بخش جهاد است. در سال جهاد یعنی
افراط کرده اند به کوچکترین تجاوز از طرف مقابل فوراً دفاع را
لازم میدانند و قتل او را جایز و بعضی تفریط کرده اند که حتی در حاکم
بیضه سلام و خطر باشد هم بی تفاوت می ماند و بعضی واقعاً
مجاهد استند حد اعتدال رفتار کرده اند دفاع از دین و دفاع
از ناموس و دفاع از خاک و وطن را لازم دانسته در مقابل
تجاوزگر و ظالم حرکت می کنند، مثل مسلمانان غیور و شجاع
در زمند افغانستان که در مقابل ابر قدرت شوروی برای
حفاظت از ناموس و خاک خود مثل بنیان مرصوص و سنگر حق
و حقیقت استقامت کردند و می کنند مثل مسلمانان مبارز ایران

که به رهبری امام است خمینی بزرگ در مقابل آمریکا ابر قدرت
 غرب استقامت کردند و پیروز شدند و فعلاً در مقابل صدام
 و صدامیان که عمال آمریکا است من جهت و عمال شوروی است
 من جهت اخیری مبارزه میکنند برادران مسلمان ایرانی ما
 در نتیجه پیروز خواهد شد ان شاء الله همچنین باقی مسلمانان
 هر کجا که در مقابل دشمنان اسلام می جنگند همه عذالی گفته میشود.
 در اخلاق نیز این سه جهت متذکره محاط میشود مثلاً جرئت
 نمودن در غیر موردش مثل حمله کردن بر اشخاص مظلوم و بی گناه
 این نهیور گفته میشود و افراط است. عدم جرئت در مورد
 دفاع از ناموس و از دین حسین و ترس گفته میشود و تفریط است
 و جرئت در مورد آن مثل مال دفاع شجاعت نامیده میشود.
 بنل مال اگر بدون مورد شرعی باشد تیزیر نامیده میشود و -

افراط است و اگر حقوق شرعی را مثل زکوة و خمس و فطره و غیره را ادا نکند بخل نامیده میشود و تفریط است اگر حقوق واجب را ادا کند و علاوه بر آن برای فقرا و مساکین بخشش نداشته باشد این عمل اعتدال است و سخاوت نامیده میشود و متصف بر آن سخی گفته میشود.

در سأل اقتصاد غربی با افراط کردند کسب نمودن مال از هر جهت ولو از قمار یا از ربا و یا از احتکار یا از رشوه باشد جایز میدانند و قایل بر اینست که ملکیت شخصی در این امور حرام نیز حاصل میشود. مگر استیفاء اعم از کمونستی و سوسیالیستی تفریط نمودن کمونستی با ملکیت شخصی را کلاً و جزاً ملغی میدانند اعتقاد دارند که همه مال دولت است و دولت سالانه هیأت حاکمه مقرر کرده برای مردم معاش میدهند و سوسیالیستی

ملکیت جزئی را از قبیل لباس و خانه ضروری و زمین جزئی
 را مصون میداند. ملکیت کلی را از قبیل زمین های زیاد
 و مغازه ها و سرمایه بزرگ را الغامی کنند و همه را اشتراکی
 میدانند این تفریط است، لا افراط ولا تفریط لا شرقیة
 لا غربیة.

دین مقدس اسلام حد و مرز ثروت را حلیت میداند
 در صورتی که از راه حلال کسب شود هر قدر ثروت بالا برود
 ملکیت شخصی الغامی شود و حقوقی را در اموال اغنیاء قرار داده
 است از قبیل زکوة و خمس در اعطای این حقوق اغنیاء حق منت
 ندارد اگر منت بگذارد عملشان باطل میشود چنانچه خدای
 متعال فرموده است لا تبطلوا صدقاتکم بالمنت
 والادنی. یعنی صدقات خود را به واسطه منت دادن و ادنی

کردن باطل نکنید و فقرا در اخذ این حقوق به خود ذلت
احساس نکنند چون که حصه و حق خود را گرفته است در حصه
نگرفتن، جای ذلت نیست این حد اعتدال است از راهی که
کسی از حلال شرط است افراط نیست و از جهتی که ملکیت
شخصی محفوظ است تفریط نیست.

در مساله سیاسی و اداره جامعه بعضی افراطی هستند به تمام
افراد ملت که به اندک جرم خراهای شدید را تطبیق می کنند و
بعضی تفریطی هستند باز نسبت به تمام افراد ملت که غمی خواهند هیچ
مجرم تا دیب شود و بعضی نسبت به بعضی افراد ملت افراطی هستند
اگر گناه آن بعضی افراد ملت مقدار گناه باشد به اندازه کوه
جلوه میدهد و نسبت به بعضی افراد ملت تفریطی است اگر گناه
آن بعضی افراد ملت کوه باشد او را به اندازه کاه تلقی می کنند و

حد اعتدال امنیت که خائن از هر طبقه و از هر قشری از اقلیت
 که باشد بعد از اثبات خیانت بمقدار جرم تا دیب شود.
 اگر جرمش سیاسی بود بعد از تا دیب نذک اگر مورد عفو قرار گیرد
 نیز اشکال ندارد.

تا اینجا در اطراف و پیرامون عدل چند جمله تحریر شد بعد از عدل
 واحسان در آیه مبارکه عنوان مطلب قرار گرفته ذکر شده است
 یعنی بدستیکه خدا امر می کند به عدالت واحسان یعنی نیکنوی
 نمودن و از حق خود گذشتن یا بذل و انعام نمودن یا عفو از جرم
 یا صبر بر امر و نهی یا ادای نواقض یا ادای نیکی فرمودن در عوض
 بدی یا اخلاص در عمل یا دوست داشتن برای دیگران آنچه برای
 خود دوست میدارد و مکروه نمودن برای غیر آنچه برای نفس خود
 مکروه می شمارد. بعد از احسان آیت ذی القربی مذکور است

یعنی خدا امری کند به عدالت و احسان و عطا نمودن به حسب
 قرابت که مراد صلہ رحم است، صلہ رحم در آیات و احادیث بسیار
 اهمیت داده شده است ولی این مختصر گنجایش ذکر آن را ندارد
 و بعضی اهل تفسیر فرموده است که مراد از ایما، ذی القربی عطا کردن
 حق اقربا پیغمبر است. مراد از حق شان اینجا خمس است.
 تا اینجا امری که نظام یک دولت به آن مربوط است
 ذکر شد. ثمره عدالت ظفر یافتن و رسیدن به هدف
 است. ثمره احسان و صلہ رحم انس و الفت است. در جامه که
 رسیدن به هدف انس و الفت باشد آن جامه همیشه زنده است.
 حالا آن سه امری که نشان برج و برج در یک دولت می شود
 ذکر می گردد (وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی)
 یعنی نهی میکند خدا از فحشاء (سخن کفر، دروغ، تهمت

غیبت، نمامی و سخن چینی، سب و دشنام بر مسلمانان و
 آوازه خوانی که رنگ موسیقی داشته باشد، و منع می کند
 از منکر یعنی محرماتی که از غیر زبان انجام داده میشود مثل اعتقاد
 به کفر از قبیل کهنوت و سوسیالست و اعتقاد به مذاهب
 باطله یهودیت، نصرانیت، و مابیت و غیره و مثل شنیدن
 موسیقی و غیبت و تهمت و مثل نظر کردن به زن های اجنبیه
 از روی شهوت و مثل زنا، لواط، دزدی، چپاول و غیره محرمات
 دینی می کند از بغی یعنی ظلم و ستم یا اینکه ظلم از حجه منکر است علیحد
 ذکر شده است چون قبح القبیاح است نسبت این که
 تمام گناهان برگشت به ظلم می کند، یا ظلمی بغیر چنانچه واضح
 است یا ظلمی بنفس خود که خویش را هلاکت می اندازد چنانچه
 خدای متعال فرموده است: (من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه)

یعنی کسی که تجاوز کند از حدود الهی یعنی از مرزهای که خدا بین
افعال بشر قرار داده است به تحقیق بنفس خود ظلم کرده است.

در محتویات مذکوره ثابت شد که عدالت و احسان
و صلح رحم کن نظم و نسق جاموست و فحشاء و منکرونی
سبب هرج و مرج جاموست.

خدای بزرگ جوانان را توفیق بدید که سبب نظم و نسق را
انجام و از سبب هرج و مرج برهنه نمایند.

محمد آلاطاهرین

فتوت و جوانمردی ما استقامت و پالمردی در مقابل
 کفار و متجاوزین و سافقین میباشد از بیشکاه خداوند
 بزرگ و توانا رحمانم که همه مسلمانان و رزمندگان
 راه حق و آزادی را توفیق عنایت فرماید تا سیاست
 اسلامی را به مفهوم واقعی آن در صحنه عمل آشکارا
 نموده برده های ضحیم تعصب و خود معوری را
 از هم دریده با فتوت و شهادت اسلامی معبر
 خدمات ارزنده برای اسلام و مسلمین قرار بگیرند .
 آیه الله بهشتی

مسئول فکری و اجرایی انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان
 پاکستان پشاور

سال ۱۳۶۶ هجری شمسی